

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سامح نجیب *
برگردان از: مرتضی سامانپور
فرستنده: فرید پرواز
۲۷ اگست ۲۰۱۳

انقلاب و ضد انقلاب در مصر

۳۰ جون را می‌توان نقطه عطف دیگری در انقلاب مصر دانست. مخالفان رئیس‌جمهور محمد مرسی از اخوان المسلمین در اولین سالگرد نخستین روز سرکار آمدن او به خیابان‌ها می‌روند تا رسماً از او درخواست استعفاء کنند.

بسیج‌سازی‌های ۳۰ جون نقطه‌اوج کمپین عریضه‌نویسی "تمرد" است. سازمان‌دهندگان می‌گویند در حمایت از تقاضای استعفاء از مرسی بیش از ۱۵ میلیون امضاء جمع کرده اند - یعنی چیزی بیش از رقمی که مرسی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته رأی آورده بود. هر دو طرف انتظار دارند که تظاهرات ۳۰ جون به بزرگی همه تظاهرات‌هایی باشد که از زمان انقلاب ۲۰۱۱ دیکتاتور حسنی مبارک را سرنگون کرد. بسیاری از اکتیویست‌ها از این امر هراس دارند که مرسی و اخوان المسلمین کار را به خشونت بکشانند.

بحران حکومت اخوان المسلمین

اخوان المسلمین در شرایط تاریخی به قدرت رسیدند که معنای این شرایط را نفهمیدند. زیرا آنها تصور می‌کردند که دموکراسی مبتنی بر صندوق رأی همان هدفی است که انقلاب برای آن صورت گرفته است. آنها محتوای اساساً دموکراتیک و اجتماعی این انقلاب تاریخی عظیم را نمی‌فهمیدند.

قطب‌نمای آنها نه در جهت توده‌های انقلابی، بلکه در جهت افراد ذی‌نفع و دارای منافع شخصی تنظیم شده بود: تجار مصر، دولت امریکا و پادشاهان خلیج. آنها توانستند این گروه‌ها را متقاعد سازند که می‌توانند از همان منافع محافظت کنند که توسط رژیم مبارک برآورده می‌شد و در عین حال مردم مصر را با ترکیبی از وعده‌های کاذب و شعارهای دینی توخالی راضی نگه دارند.

بنابراین آنها در پی تهی‌ساختن محتوای انقلاب بودند تا منافع افرادی را تضمین کنند که از انقلاب وحشت داشتند. اما فوراً متوجه شدند مردمی که به شکل میلیونی شورش کرده‌اند و فردی که در رأس قدرت است را از میان برداشته‌اند، این ادغام و از آن خودساختن را نمی‌پذیرند. وعده‌های کاذب‌شان جز افزایش عصبانیت عمومی و آگاهی نسبت به فرصت‌طلبی اخوان و خصومت‌شان با انقلاب کار دیگری نکرد.

دو گزینه پیش‌روی اخوان قرار داشت، که هر دو ناخوشایند بود. اولی به‌توافق رسیدن با بازمانده‌های رژیم سابق و شبه‌اپوزیسیون‌ها در میان لیبرال‌ها بود. دومین گزینه اتحادی نزدیک با گروه‌های سلفی بود، از جمله گروه‌هایی که در منطقه صعید (مصر علیا) و در میان محله‌های زاغه‌نشین نفوذ اندکی دارند.

اخوان از همان ابتداء تا به حال، با اعطای امتیازهای بی‌سابقه به ارتش و نهادهای امنیتی، یعنی قلب رژیم پیشین، در جهت اولین گزینه گام‌های بلندی برداشته است. اما این نهادها به چانه‌زنی رضایت دادند آن هم براساس ارزیابی اشتباه از توانایی اخوان‌المسلمین در جذب و ادغام کردن مردم و تخلیهٔ عصبانیت انقلابی به واسطهٔ تقلب در انتخابات. اما وقتی آنها به بی‌کفایتی اخوان، به دگرگونی سریع آگاهی ملی علیه اخوان، به فروپاشی سریع اقتصاد به‌خاطر دنباله‌ای از اشتباه‌های فحیح رهبران اخوان، پی بردند درمورد چانه‌زنی‌شان شروع به تجدیدنظر کردند. این مسأله در تزلزل، تناقضات و نگرانی نهفته‌تر اظهارات فرماندهان ارتش ظاهر شد.

بدین ترتیب اتحاد بازمانده‌های رژیم سابق با سازمان‌های لیبرالی در تقابل با اخوان قرار گرفت. وضعیتی که در آن اخوان محاصره شده و هرروزه با آن مواجه بود، منجر به تلاش‌هایی در جهت آشتی با گروه‌های سلفی و استفاده از زبان فرقه‌گرایانه‌ای شد که روزبه‌روز شدت می‌گرفت، چه در قبال قبطی‌ها چه در قبال شیعه‌ها، یا چه در کافر خواندن همهٔ کسانی که مخالف اخوان بودند.

بحران اقتصادی

از زمانی که محمد مرسی و اخوان به قدرت رسیدند، آنها همان برنامهٔ اقتصادی را پیاده کردند که جمال مبارک و کمیتهٔ سیاست‌گذاری پیش از انقلاب پیاده کرده بود: برنامه‌ای نئولیبرال با محوریت آزادساختن بازار و همگون‌وسازگارشده با فزاینده با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی. اینها همان سیاست‌هایی است که نقش محوری در روشن‌ساختن شعله‌های انقلاب مصر ایفاء کرد.

زیرا این سیاست‌ها صرفاً حمله‌های خشونت‌آمیز به منافع و سطح زندگی تهی‌دستان نیست، بلکه پای سود اخوان‌المسلمین، میلیارد‌درهای باقیمانده [الفلول] از نظام سابق و فرمانده‌های ارتش نیز در کار است. این سیاست‌ها همان مطالبات نهادهای جهانی مالی و پادشاهان خلیج فارس را بازنمایی می‌کند که مصر با پذیرش عملی ساختن آنها به فقیرتر شدن فقراء و ثروت‌مندتر شدن ثروت‌مندان کمک می‌کند.

ظاهراً مرسی، شطیر و اخوان از سه واقعیت‌ای غافل اند که هیچ شخص عاقلی نمی‌تواند به آنها بی‌توجه باشد. واقعیت نخست این که انقلاب در مصر از دل امیدها و آرزوهای میلیون‌ها تهی‌دست، کارگر و کشاورز برای عدالت اجتماعی راستین، برای بازتوزیع ثروت از شرکت‌های عظیم به مردم، و نه به عکس، سربرآورده است. واقعیت دوم این که جهان سرمایه‌داری از خشونت بحران‌هایش از همان دههٔ ۱۹۳۰ به‌خاطر همان سیاست‌های کاپیتالیستی سبعانهٔ رنج می‌برد، این سیاست‌ها به بُتی بدل شده است که رهبران اخوان چنان در خدمت آن اند که گوئی متنی از قرآن است.

واقعیت سوم این که سرمایه‌داری جهانی، چه از سمت خلیج فارس چه از سمت غرب، در باتلاقی چون اقتصاد مصر سرمایه‌گذاری نخواهد کرد و خطر چنین کاری را در کشوری که وجودش همچنان از انقلاب می‌لرزد نمی‌پذیرد، انقلابی که سرتاسر جهان را، همانطور که اخیراً در ترکیه و یونان شاهد بودیم، به لرزه درآورد.

سرمایه‌داری جهانی، تحت رهبری امپریالیسم امریکا و متحدانش در خلیج فارس، می‌خواهد انتقامش را از مردم مصر به‌خاطر انقلاب عظیم‌شان بگیرد، انقلابی که به تهی‌دستان جهان الهام داده است و به الهام‌دادن ادامه می‌دهد.

همین انقلاب بود که قرن ۲۱م را به مثابه قرن گورکنان استبداد و چپاول سرمایه‌داری تثبیت ساخته است. کارگزاران آنها در این انتقامِ اِخوان المسلمین و نماینده شکست‌خورده‌اش محمد مرسی است.

مجموعه‌ای از مصالحه‌ها، از جمله آزادی دست‌نشانده‌های رژیم سابق از زندان، به سرتاسر مصیبت دموکراسی اِخوان رسیده است. از یک سو، آنها موارد مربوط به اتحادسیاسی متخاصم سعودی-قطری را پیاده کرده‌اند، که به واسطه افزایش بدهی‌ها نقش برجسته‌ای را در حمایت از ضدانقلاب در مصر ایفاء کرد. از سوی دیگر، آنها به کمک افراد پر قدرت نظام سابق نیاز داشتند تا از عهده این بحران بر بیایند.

سیاست‌هایی از این دست اقتصاد مصر را وارد شدیدترین بحران‌های خود طی دهه‌های اخیر کرد. کسری بودجه به ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی [GDP] رسید و کل بدهی ۸۰ درصد از GDP است. ذخیره ارزی بانک مرکزی از ۳۲ میلیارد دلار به ۱۳ میلیارد دلار سقوط کرده است. و تقریباً نصف این ذخیره باقیمانده شامل شمش طلا است که بلافاصله نقد نمی‌شود.

سقوط پوند مصر خلاف دالر ادامه پیدا کرده و در نیمه اول امسال ارزشش ۱۲ درصد تنزل یافته است. همه این موارد موجب فرار سریع سرمایه‌های داخلی و خارجی و ناتوانی دولت در محقق کردن تعهدات ملی خود شده است، و موجب کمبود شدید کالاهای اساسی و ضروری شده است، که مسلماً با ارزهای خارجی وارد می‌شود - از جمله اجناس حیاتی چون انواع گوناگون سوخت و گندم. این امر خطر جدی را نه فقط برای کارگران، بلکه برای طبقه سرمایه‌دار و دولتش برمی‌سازد.

این حمله‌های سبعانه به سطح زندگی تهی‌دستان، که با تمام قدرت شروع شده است، باعث شعله‌ور شدن جنبش اعتراضی و کارگری بی‌سابقه‌ای شده است که مصادره یا ضبط ثروت تجار، ملی‌سازی شرکت‌های بزرگ، هم داخلی و هم خارجی، و امتناع از پرداختن وام‌های خارجی و بهره‌اش را مطرح می‌کند. این موارد نمی‌تواند به چیزی جز سرنگونی نه تنها مرسی و اِخوان او، بلکه سرنگونی تمامیت دولت کاپیتالیستی ختم شود.

تصور کردن اینکه دولت مصر و اِخوان تا چه حد از واقعیت دور افتاده اند، دشوار است. زیرا در بوجوه همه این بحران‌های کوبنده، سهم ارتش در بودجه دولتی در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۴ به ۳۱ میلیارد پوند مصر افزایش یافته است - ۳.۴ میلیارد پوند بیشتر از بودجه سال قبل. این مبلغ بیشتر و فراتر از کمک نظامی امریکا، ۱.۴ میلیارد دلار یا تقریباً ۱۵ میلیارد پوند مصر، است.

جنبش کارگری

علی‌رغم افول چندماهه در فعالیت سیاسی پیش از زلزله‌ای که توسط کمپین تمرّد ایجاد شد و تمهیدات صورت‌گرفته برای تظاهرات ۳۰ جون، جنبش کارگری تا حدی اعتصاب، اشغال و تظاهرات کرده است که طی مدت‌زمان مارچ تا می به لحاظ جهانی بالاترین میزان بوده و هنوز هم هست. فعالیت فعلی به جنبش کارگری انگیزه جدیدی داده که واجد بیشترین اهمیت و بالاترین بالقوگی است.

جنبش کارگری با شماری از دشواری‌ها مواجه شده و در نبردهای پر شمارش بهای زیادی پرداخته است، که بیشتر خصلت تدافعی داشته است تا تهاجمی. نخستین مشکل حمله خشونت‌آمیز سرمایه‌داری به جنبش با به کارگرفتن یک مشت ارادل‌واوباش برای درهم‌شکستن اشغال‌ها بود، و نیز استفاده از حربه بستن کارخانه‌ها برای اعمال فشار به کارگران از یک طرف، در عین حال که از طرف دیگر عمق بحران اقتصادی فشار مضاعفی مقرر کرده بود.

دومین مشکل نزاع‌های میان اتحادیه‌ها بود. علی‌رغم موفقیت بی‌سابقه در ایجاد بیش از ۱۰۰۰ اتحادیه کارگری مستقل، اختلاف‌ها و تفاوت‌های گسترده‌ای در رهبری و مبارزه این اتحادیه‌ها وجود داشته است. تغییر جهت ناگهانی به سمت بوروکراتیزه کردن اتحادیه، گرایش به محافظه‌کاری، کار آهسته و تدریجی، ضدیت با سیاسی‌شدن، و دوپارگی جنبش به دو فدراسیون در حال رقابت، این دشواری را وخیم‌تر کرده است.

همه این موارد را به کار مستمر اخوان برای احیای سازمان اتحادیه کارگری سابق تحت کنترل بازمانده‌های رژیم سابق، اضافه کنید که تلاشی است برای احاطه و جذب وادغام اتحادیه‌های کارگری مستقل.

همین مسأله است که به جنبش سیاسی عمومی آینده این فرصت استثنائی برای یک تغییر کیفی در جنبش کارگری را داده است.

همه این موارد رسالت‌مان را به ما دیکته می‌کند: شکل‌دادن کمیته‌های هماهنگ‌کننده برای کنش کارگری در راستای خطوط جغرافیائی، صنعتی و ناحیه‌ای؛ پیوند زدن مطالبات جزئی و مطالبات کلی؛ و پیوند زدن مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی. این همان رسالت فوری و مبرم انقلابیون در دوران آینده است.

نهاد ارتش

موضوع نهاد ارتش و رابطه آن با فاجعه حکومت اخوان المسلمین به‌عنوان مبرم‌ترین موضوع بر صحنه سیاسی مصر طی چند ماه گذشته از نو ظاهر گشته است.

یکی از مطالبات فزاینده مفسران و رهبران لیبرال، که گاهی به‌شکل ضمنی و گاهی پنهانی بیان می‌شود، ضرورت دخالت ارتش برای خلاص‌شدن از شر حکومت اخوان است. این امر هیچ معنائی ندارد جز مطالبه کودتای نظامی.

سیلی از اظهارات و مقاله‌ها در مورد میهن‌پرستی، مستقل‌بودن و بی‌طرفی نهاد ارتش وجود دارد.

این سیل از زمان بحران سینا متوقف نشده است، با دزدیده‌شدن سربازها، معجزه آزادی آنها بدون دخالت ارتش، بدون هیچ مذاکره‌ای با آدم‌ربایان و البته بدون دست‌گیری آنها. این قضیه، با گفتار ضرورت راحل نظامی، به‌خاطر تناثر سیاسی مربوط به سد اتیوپی، و سرانجام به‌خاطر تصمیم غافل‌گیرکننده نخستین دادگاه قانون‌اساسی در مورد ضرورت اجازه‌دادن به افسرها و سربازهای نیروهای مسلح برای رأی‌دادن در انتخابات، ادامه پیدا کرد. این همان تصمیمی بود که اخوان و لیبرال‌ها هر دو با هم با آن مخالفت کردند، زیرا این تصمیم نه فقط ارتش را در معرض سیاسی‌شدن بلکه در معرض انقسام قرار می‌داد.

علی‌رغم ادعاهای فرماندهی ارتش مبنی بر این که ارتش دست به هیچ کودتائی نخواهد زد و به وعده‌های بی‌طرفی و میهن‌پرستی‌اش تعهد دارد، همچنان امید بسیاری از نیروهای لیبرال این است که ارتش مداخله کند تا کشور را از کابوسی به‌نام اخوان نجات دهد، تا اخوان را با درجه‌های نظامیان عوض کند. لیبرال‌ها چطور به چنین ارتشی عشق می‌ورزند، ارتشی که حتی تا همین یک سال پیش در حال شکستن گردن مردم مصر و به‌راه‌انداختن ضدانقلاب بود. ارتش همچنان همان دیوار نفوذناپذیری است که جلوی راه رشد و تحول انقلاب مصر و دست‌یافتن به اهدافش ایستاده است.

وقتی این سناریوی کمیک را در نظر می‌گیریم باید چند واقعیت را یادآوری کنیم. اولاً نهاد ارتش نه یک نهاد بی‌طرف، بلکه قلب پولادین دولت کاپیتالیستی مصر، دولت مبارک و بازمانده‌های آن، دولت متعلق به شرکت‌های بزرگ و در پس آنها امپریالیسم امریکائی، است. دوم، ارتش آئینه جامعه است و از این جامعه جدا نخواهد شد، زیرا

فرماندهانش جزء بنیادینی از طبقه حاکم مصر است، چه این طبقه از جناح‌های اسلامی باشد چه از جناح‌های سکولار.

تاآنجا که به سربازها و افسرها و درجه‌های‌شان مربوط می‌شود، آنها کشاورز، کارگر و مردم فقیر اند. منافع فرماندهان و ژنرال‌های ارتش در این نیست که انقلاب مصر پیروز شود، نه صرفاً به این دلیل که پیروزی انقلاب ضرورتاً متضمن صدور حکم درمورد جنایت‌های آنان علیه انقلاب مصر است، بلکه، مهم‌تر از آن، منافع و قدرت‌شان آنها را وادار می‌کند که بخشی از ضدانقلاب باشند. تاآنجا که به سربازان عادی مربوط می‌شود، آنها منافع بی‌واسطه‌ای در پیاده‌ساختن اهداف انقلاب مصر چه در درون ارتش چه در بیرون از آن دارند - عدالت اجتماعی، آزادی و شأن و حیثیت.

سوم، این اسطوره که ارتش از مردم و کشور محافظت می‌کند واجد هیچ بنیان حقیقی نیست. پیوند این نهاد با ارتش امریکا، منافع و حربه‌های امریکا، همان چیزی است که تعهد و وفاداری فرماندهی این نهاد را حفظ می‌کند. هیچ قسمتی از این وفاداری نصیب مردم مصر نمی‌شود. این امر از لحاظ منطقه‌ای نیز به معنای حفاظت از منافع ملی امریکایی‌ها و صیہونیست‌ها است، و نه امنیت مردم مصر.

علاوه بر این، باید به یاد بیاوریم که ارتش به همراه اخوان المسلمین در حکمرانی بر مصر سهیم است. زیرا چانه‌زنی میان آنها از این قرار بود: خروج مطمئن، شورای امنیت ملی، بودجه‌ای سرری بدون هر نوع نظارت دموکراتیک و تداوم کنترل نظامی بر امپراتوری اقتصادی‌اش، که بخش مهمی از اقتصاد مصر را دربرمی‌گرفت. این چانه‌زنی، تا همین لحظه به قوت خود باقی است.

بحرانی که برای فرماندهی ارتش وجود دارد این است که اخوان المسلمین قابلیت عملی‌کردن سهم خود در این چانه‌زنی را، که به معنای نابودی انقلاب مصر و تسکین توده‌هاست، ندارد. حکومت امریکا و برخی از کشورهای خلیج فارس نیز در این بحران سهیم اند.

ورود تانک‌های ارتش و نفرهای زرهی به شبه‌جزیره سینا نه برای این هدف که جلوی تروریسم گرفته شود یا با دشمن صیہونیستی مقابله شود، بلکه برای مقابله‌کردن با مردم سینا است. آنها درست همانند دیگر ستم‌دیده‌ها و مظلومان علیه بی‌عدالتی تاریخی حاکمان قاهره و دزدیدن اساسی‌ترین حق شهروندی‌شان دست به شورش زده‌اند. اختلاف‌های درگرفته میان اخوان المسلمین و ارتش به ناتوانی اخوان در حل بحران اقتصادی و مهار یا درهم‌شکستن انقلاب مصر مربوط می‌شود. این اختلاف‌ها به ترس فرماندهان ارتش از رسیدن موج و جریان انقلابی به درجه‌های سربازان و افسرهای‌شان، مربوط می‌شود.

این همان چیزی است که سرانجام رخ خواهد داد اگر که انقلاب مصر قابلیت این را داشته باشد که در برابر ضدانقلاب، که از اتحاد رهبران اخوان المسلمین، ارتش و بازمانده‌های رژیم سابق تشکیل شده است، از خود محافظت کند. دست‌نشانده‌های رژیم سابق، با عزت و افتخار، اکثراً از زندان آزاد شده اند، باوجود این واقعیت که دست‌های‌شان به خون شهیدان مان‌آلوده است.

جبهه نجات اخوان المسلمین

از زمانی که اپوزیسیون لیبرال اخوان المسلمین جبهه نجات ملی را تشکیل داد، نقطه ضعف این اپوزیسیون فوراً آشکار شد. این اپوزیسیون، پیش از هر چیز، به این مسأله کمک کرد که تعارض اصلی به یک موضوع هویتی میان جریان‌های سکولار که توسط جبهه نجات نمایندگی می‌شود و جریان‌های اسلامی که توسط اخوان المسلمین و

متحدانش در میان سلفی‌ها نمایندگی می‌شود، استحاله پیدا کند. مسلماً این امر موقعیت إخوان المسلمین را تقویت کرد. سپس لیبرال‌ها موهبت دیگری به إخوان اعطا کردند آن هم به واسطه متحدشدن با بازمانده‌های رژیم مبارک، و با مطالبات بی‌وقفه‌شان برای دخالت نظامی.

همه این موارد را به فرصت‌طلبی و چنددستگی استثنائی میان رهبران جبهه نجات اضافه کنید، که برخی از آنها با رهبران إخوان دیدار کردند، درحالی‌که برخی دیگر از این مسأله انتقاد می‌کردند، فقط به این خاطر که بعداً با همان رهبران إخوان در خفا دیدار کنند. این همان تازه‌ترین مضحکه‌ای است که اپوزیسیون بورژوازی مصر و طفیلی‌هایش در میان ناسیونالیست‌ها و چپ‌گراها در آن تخصص پیدا کرده اند.

این تردید و تزلزل لیبرال‌ها و بازمانده‌های رژیم سابق در برابر إخوان از این واقعیت ناشی می‌شود که آنها، همانند إخوان المسلمین، نمی‌خواهند انقلاب تعمیق شود یا ادامه پیدا کند. آنها صرفاً نبردی را می‌خواهند که حول تقسیم قدرت است، و نه حول ماهیت قدرت. آنها آماده‌اند، بالاخص به وسیله رسانه‌ها، تا توده‌ها را در تقابل با إخوان بسیج سازند، اما آنها می‌ترسند که این بسیج‌سازی منجر به انقلاب جدیدی شود که هم‌زمان هم آنها و هم إخوان را سرنگون کند. به همین دلیل، آنها از توده‌ها به‌عنوان اهرمی در مذاکرات با إخوان یا در جهت تحریک ارتش برای مداخله استفاده می‌کنند. اما مهمترین وسواس‌شان ترس آنها از از دست‌دادن کنترل جنبشی وسیع‌تر است.

مهم‌تر از این، آنها هیچ سناریوی اقتصادی بدیلی را به إخوان المسلمین ارائه نمی‌کنند. این همان سرمایه‌داری است، همان سیاست‌های بازار، همان ستراتیژی‌های تکدی‌گری از غرب و خلیج‌فارس و اجراءکردن منافع آنها.

تمرّد، ۳۰ جون و بدیل انقلابی

کمپین تمرّد پس از دوره عزلت و عقب‌نشینی جنبش انقلابی ظاهر گشت تا فتیله این جنبش را در سطحی ملی، که تا پیش از این دیده نشده بود، روشن کند. نبوغ نام و سادگی کمپین سریعاً آن را به جنبش ملی بدل کرد که میلیون‌ها نفر با امضاهای‌شان در آن مشارکت کردند.

حتی مهم‌تر از این، صدها هزار نفر در فرایند جمع‌آوری امضاها مشارکت کردند. برای درصد زیادی از آنها، این اولین بار بود که آنها در فرایند انقلابی مشارکت می‌کردند، که این فرایند وسعت و عمق رادیکالیزه‌شدن توده‌های انقلابی را افزایش داده است. این امر در تمهیدات عظیم مربوط به راهپیمائی ۳۰ جون و استقرار کمیته‌های هماهنگ‌کننده در همه استان‌ها برای آمادگی در این روز حیاتی بازتاب یافته است. اینها آغاز یک نبرد جدید در میان نبردهای انقلاب مصر است.

وضعیت فعلی، نظیر همه بحران‌ها و نبردهای انقلابی پیشین، پیچیده است. همه نیروهائی که مخالف إخوان هستند در کمپین تمرّد مشارکت می‌کنند و در ۳۰ جون مشارکت خواهند کرد. اما این نیروها در این جنبش اهداف متفاوتی دارند.

بازمانده‌های رژیم سابق نیز در این جنبش حضور دارند، که بخش زیادی از اعتمادبه‌نفس و انسجام خود را از نو به دست آورده‌اند آن هم به‌خاطر آزادی مهمی اکثر دست‌نشانده‌های‌شان از زندان به واسطه چند مشت دالر. آنها اعتمادبه‌نفس بیشتری دارند زیرا اپوزیسیون بورژوازی لیبرال پوشش جدیدی به آنها داده است - تا به‌نحوی ظاهر شوند که گوئی آنها شاخه‌ای قانونی و مشروع از اپوزیسیون دموکرات و سکولار علیه حکومت إخوان اند. هدف آنها در این جنبش بازگشت تام‌وتمام رژیم سابق است، حتی اگر این کار مستلزم مجموعه جدیدی از دست‌نشانده‌ها، و پیروزی کامل ضدانقلاب و همچنین مستلزم مجازات خونین انقلاب و همه آنهائی باشد که در آن مشارکت کردند.

اپوزیسیون بورژوا- لیبرال نیز در جنبش حضور دارد همانطور که در احزاب جبهه نجات بازتاب پیدا کرده است که بازمانده‌های رژیم سابق عضو آن نیستند؛ این اپوزیسیون مسلماً اتمام و کامل‌شدن انقلاب را نمی‌خواهد، بالاخص در رابطه با هدف عدالت اجتماعی. آنها فقط می‌خواهند قدرت و نفوذ اِخوان و سلفی‌ها را محدود کنند تا با آنها در حکمرانی بر کشور و در طرح‌ریزی و صورت‌بندی آینده آن سهیم باشند. و طبق نظر آنها این جنبش عمومی است که تنها راه اعمال فشار برای مذاکره و به‌نتیجه‌رساندن چانه‌زنی‌ها است.

ولی در مورد انقلابیون، هدف مشارکت آنها در کمپین ترمّد و در نبردهائی که از ۳۰ جون آغاز خواهد شد بازپس‌گرفتن و نجات انقلاب از دست دزدهای اسلام‌گراست.

نه به این خاطر که آنها اسلام‌گرا هستند، بلکه به این خاطر که آنها به انقلاب خیانت کرده‌اند، دولت مبارک را نجات دادند و همان سیاست‌های کاپیتالیستی سرکوبگر را پیاده کردند، از جمله سرسپردگی تام‌وتمام به منافع امپراتوری امریکا و به تجار بانفوذ باقیمانده از دوره مبارک به قیمت منافع مردم انقلابی مصر و خون شهیدان. آنها نفوذ و قدرت پولیس و ژنرال‌های ارتش و آپاراتوس‌های دولتی را با همان میزان از فساد و پارتی‌بازی که همواره الگوی آن بوده‌اند، حفظ کرده‌اند. هدف آنها محدود باقی می‌ماند: سلطه‌یافتن بر نهادها و آپاراتوس‌های دولت، بهیاری رهبران‌شان که با بازمانده‌های رژیم قبلی در رأس این نهادها و آپاراتوس‌ها در حفظ قدرت مشارکت می‌کنند، در عین حال که خصلت سرکوبگر و فاسدشان حفظ می‌شود.

رستگاری و نجات حکومت اِخوان، به‌گفته انقلابیون، به‌تنهایی و فی‌نفسه یک هدف نیست، بلکه برداشتن مانعی است که بر سر راه اتمام و تکمیل انقلاب مصر قرار دارد. انقلاب بدون دادرسی به شهیدان و آسیب‌دیدگان انقلاب مصر از طریق قضاوت دادگاه‌های انقلابی در مورد افسرهای پولیس و ارتش، تجار مبارک و ارادل‌واو باش‌شان و از طریق تخریب دولت سرکوبگر، استثمارگر و غارت‌گری که همچنان پابرجاست، تکمیل نمی‌شود.

محمد مرسی و دارودسته‌اش درکنار اسلاف‌شان تا امروز همچنان از دولت محافظت کردند و می‌کنند. تازمانی که دولت سرکوبگر با یک ملت دموکراتیک جایگزین نشود انقلاب تکمیل نمی‌شود، ملتی که مستقیماً اراده توده‌های کارگران، کشاورزان و تهی‌دستان مصر را بیان کند و متجلی سازد و به اهداف انقلاب - آزادی، شأن و حیثیت، عدالت اجتماعی - دست یابد.

بنابراین پیداست که آنچه وحدت میان حزب‌های مختلف برسر هدف برکناری محمد مرسی به‌نظر می‌رسد، اختلاف و تفاوت‌های عمیق نهفته در اهداف و منافع را پنهان می‌سازد. منافع انقلابیون این نیست که نشان‌دادن این اختلاف و تفاوت‌ها را به تعویق اندازد یا پنهان کند یا مبهم سازد، بلکه در عوض در این است که از همان ابتداء تمایز میان دشمنان انقلاب و آنهایی که خواستار کامل‌کردن انقلاب اند را تشخیص دهد. این امر فقط به‌معنای استقلال کامل از فرصت‌طلبان و خائن‌ها در درون جنبش نیست، بلکه همچنین به‌معنای تلاش در جهت آشکار ساختن و نشان‌دادن آنها و مقاصد حقیقی‌شان به مردم است.

برخی تصور می‌کنند که موضعی نظیر این در نبرد علیه مرسی به تضعیف نیروهای مخالف او و به تکه‌تکه شدن آنها منجر خواهد شد. اما عکس این گزاره درست است، زیرا هر نوع نرمش و ملایمت نسبت به بازمانده‌ها یا اپوزیسیون بورژوا مرسی را قوی‌تر می‌سازد و نه ضعیف‌تر. زیرا در میان بخشی از جمعیت، اِخوان المسلمین قادر است تصویری از این نبرد ارائه دهد که گوئی این نبرد میان اِخوان و بازمانده‌های رژیم سابق است.

از این رو دقت، شفافیت و استقلال در ارتباط با بازمانده‌های رژیم سابق و خائن‌ها شرط پیروزی بر مرسی و اِخوان است. این موارد، تاجائی‌که به فرصت‌طلبی و اتحاد میان بازمانده‌های رژیم سابق و اپوزیسیون بورژوا مربوط

می‌شود، منجر به چیزی جز از دست رفتن اعتبار کسانی که مرتکب این جنایات شده اند و تقویت توانائی اخوان برای ماندن در قدرت نمی‌شود.

کمپین تمرّد و تظاهرات و اشغال‌های ۳۰ جون می‌تواند موجب شکل‌گرفتن تدریجی مراحل اولیه دومی انقلاب مصر شود. اما این وظیفه ماست که از موج‌های انقلابی گذشته درس بگیریم.

اولاً، ما نیاز به خط مشی سیاسی مستقلی داریم که همه نیروها و جنبش‌های انقلابی را در قالبی مستقل از رژیم سابق و لیبرال‌های جبهه نجات ملی گردهم آوریم، به‌عنوان یک بدیل سیاسی روشن برای این ائتلاف حقیر [رژیم سابق و لیبرال‌ها].

دوم، جنبش کارگری و جنبش‌های عمومی باید در قلب این جبهه سیاسی جدید باشند، زیرا آنها منافع مستقیمی نه فقط در براندازی مرسی، بلکه در کامل‌کردن انقلاب تا پایانش دارند. این بدین معناست که جبهه انقلابی بدیل باید از رقابت مذهبی- سکولار میان اخوان المسلمین و جبهه نجات ملی فراتر رود. جبهه انقلابی بدیل باید خودش را بر مبنای اتحادش با کارگران و تهی‌دستان و منافع‌شان نشان دهد.

سوم، مجازات کسانی که در میان رژیم سابق، ارتش و اخوان المسلمین شهیدان مان را کشته‌اند باید در خط مقدم اولویت‌ها و مطالبات مان باشد. زیرا نمی‌توانیم انقلاب را در سایه آزادی قاتلان ضدانقلاب کامل کنیم، آنها به خود می‌بالند و مفتخراند در حالی که همچنان دست‌های‌شان به خون شهیدان ما آلوده است.

نکته چهارم این که ضروری است برنامه‌ای را منتشر کنیم که روشن تعریف شده باشد و بدیلی را در سطح اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ ارائه کند. زیرا اگر مردم به یک بدیل انقلابی متقاعدکننده و روشن دست پیدا نکنند، در حالی که مسأله برنامه از یک‌طرف از سوی اخوان و سلفی‌ها و از طرف دیگر از سوی بازمانده‌های رژیم سابق و لیبرال‌ها مطرح شده است، نمی‌توانیم ضدانقلاب را شکست دهیم و مسیر انقلابی صعب‌العبور مان را کامل کنیم.

* سامح نجیب از جمله سوسیالیست‌هایی است که طی دو سال اخیر فعالانه و به‌طور مداوم در صحنه سیاسی مصر مشارکت کرده است. او در مقاله حاضر، که در ۲۷ جون نوشته شده، یعنی سه روز پیش از آن تظاهرات عظیم میلیونی، چشم‌اندازی کلی از نیروهای درگیر در نبرد فعلی و بدین ترتیب چشم‌اندازی از خود وضعیت ترسیم می‌کند. به‌عنوان دیگر، نویسنده تلاش می‌کند تا نیروهای انقلابی و ضدانقلابی را از یکدیگر تفکیک کند، آن هم در متن شرایطی که آنها بواسطه یک هدف مشترک - برکناری مرسی و اخوان المسلمین - با یکدیگر متحد شده و به‌ظاهر در یک جبهه قرار گرفته بودند.

م.س.

. مقاله در اصل به زبان عربی نوشته شده است - م.

. الفلول به عربی به‌معنای بازمانده‌ها، باقیمانده‌ها یا پسماند است که معادل آن را در انگلیسی remnants می‌گذارند و منظور از آن همان افراد باقی‌مانده از رژیم گذشته است که پیش از انقلاب از جمله حامیان مبارک بودند و پس از آن نیز نقش ضدانقلاب را بازی می‌کنند. بعضاً این کلمه در متون انگلیسی مستقیماً به شکل عربی آن یعنی foloul کار برده می‌شود. - م.

. اشاره دارد به دزدیده‌شدن ۷ سرباز از شبه‌جزیره سینا در ماه می و درخواست آدم‌ربایان برای آزادی نظامیانی که دو سال پیش دستگیر شده بودند. - م.